

درد بی پایان بخاطرہ جاویدان همه شهیدان بنام و گمنام حزب و جنبش

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

«حزب» شاهانه!

ملاقات اخیر شاه با نمایندگان حزب «مردم» و سخنانی که در این ملاقات بین شاه و دبیر کل حزب با اصطلاح «اقلیت» رد و بدل شد نشان داد که طرفین چه کله های فراوانی از بی اعتنائی مردم به احزاب «شهساخته» و عدم شرکت شان در این احزاب دارند. دبیر کل حزب با اصطلاح «اقلیت» در این ملاقات تصریح نمود که: «مردم عدم رغبت به احزاب نشان میدهند» و شاه که خود بیش از هر کس از این واقعیت تلخ ناخرسند است، گناه را به گردن «بیگانگان» انداخت و این عدم رغبت را به آن علت دانست که گویا احزاب پس از مشروطیت و از آن جمله پس از جنگ اخیر با اراده و اشاره و حتی طرح ریزی «بیگانگان» بوجود آمده اند. البته سخت روشن است که منظور «اعلیحضرت» احزاب خلق الساعه پس از شهریور ۱۳۲۰ نیست که واقعا هم به اراده بیگانگان بوجود آمده بودند و چون پایه اجتماعی نداشتند چون برف توموز آب شدند، این احزاب فرمایشی در دوران خود مورد حمایت



من به عقاید پای بندم، نظرات سیاسی ام را مقدس میشمارم، به عهد و سوگند خود وفادارم و به امضائی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده‌ام احترام میگذارم و هرگز بخاطر جناب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمی شکم.
خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟
دکتر تقی ارانی
رهبر زحمتکشان ایران

از آن ماست پیروزی

خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند...
خروش دخترک بر خاست
لبش لرزید
دو چشم خسته اش از اشک پر شد، گریه را سرداد
و من با کوششی پر فرد اشکم را رها کردم
چرا؟
میورسد از من دخترک با چشم اشک آلود
چرا اعدامشان کردند؟
عزیزم! دخترم! اینجا شگفت انگیز دنیای است
دروغ و دشمنی فرمانروائی میکند آنجا
ملا! این کیمیای خون انسانها
خدائی میکند آنجا
شگفت انگیز دنیای است
که همچون قرنه‌ای دور
در آنجا حق، و انسان، حرفهای پوچ و بیهوده است
در آنجا رهزنی آدمکش، خونریزی آزاد است
و دست و پای آزادی است در زنجیر
عزیزم! دختره! آنان
برای دشمنی با من
برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی، اعدامشان کردند
و هنگامیکه آنان با سرود زندگی بر لب
بسی مرگ می‌رفتند
امیدی آشنا میزد جو گل در چشمشان ایخند
بشوق زندگی آواز میخواندند
و تا پایان برای روشن خود با وفا ماندند
عزیزم! پاک کن از چهره اشکت را، زجا برخیز
تو در من زنده ای، من در تو! ما هرگز نمی‌پیریم
من و تو با هزاران دیگر این راه را دنبال می‌گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم کار دنیا رو به آبادی است
و هر لاله که از خون شهیدان می‌دند امروز
نوید روز آزادی است.

جان زندانیان سیاسی

در خطر است

زندانیهای تهران و شهرستانها از مبارزان
ضد رژیم انباشته است

زندندان قفسر در تهران پر از مبارزینی است
که در دادگاههای فرمایشی و درسته نظامی
آنها را جابرانه محکوم نموده‌اند. زندان
فزل قلعه مرکز شکنجه ها و بازجوییها می‌باشد
و در آنجا زندانیان توده‌ای، طرفداران
آقای خمینی، روحانیون مترقی و گروههای
مختلف چپ و هیستور کسانیکه با رژیم شاه
مخالفت نموده‌اند، در کنار هم با استبداد و
زور گویی مبارزه میکنند.
عده‌ای از مبارزان را به زندانیهای
شهرستانها و بخصوص بنقاط بد آب و هوا
تبعید کرده‌اند، مانند زندانیهای بزازجان و
بندر عباس، اهواز، کرمان و فلک الانلاک
بروجرد، مسجد سلیمان و همچنین سمنان و
شیراز و رضائیه و غیره.
گرچه وضع غذا، بهداشت، ملاقات
و پست و بخصوص زور گوییها و آزارهای
مختلف در زندانیهای تهران، روح و جسم
زندانیان سیاسی را میفرساید، در زندانیهای
دنباله در صفحه ۵

اول احزاب انقلابی و دمکراتیک پس از مشروطیت
وبویژه حزب توده ای ماست که برغم شاه،
اصیل ترین و ملی ترین حزب سیاسی ایران
بوده و هست و آینده از آن راه و روش
درست اوست. سپس این اتهام زشت به
دنباله در صفحه ۲

شده نگاه بوده اند و کم و بیش همان نقشی را
بازی میکرده‌اند، که امروز احزاب شهساخته
«ایران نوین» و «مردم» بازی میکنند.
قصد شاه از احزابی که گویا به اشارت
«بیگانگان» تشکیل شده‌اند، در درجه

یاد از یک سرباز کهنسال انقلابی

(بمناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق سیروس بهرام)

مرحله کار سازنده در اتحاد شوروی نمونه
زندگی یک انسان مبارز و شریف است. جا
دارد که همه خوانندگان مردم با شخصیت و
زندگی یکی از خادمین کهن سال نهضت
رهائی بخش ایران آشنا شوند.
رفیق سیروس در کوی دودچی تبریز
متولد شد. مبارزات اجتماعی رفیق سیروس
از سال ۱۹۰۵ آغاز میگردد. وی در ایام
توقف خانواده اش در لنکران و باکو وارد
حوزه های سوسیال دموکراسی میشود و در
سال ۱۹۰۹ برای شرکت در مبارزات
انقلابی به ایران میاید و در آستارا مشغول
فعالیت میشود. یکی از مراحل مهم مبارزات
انقلابی سیروس در دوران نهضت گیلان است.
سیروس در همان اوان در تشکیل «حزب
دنباله در صفحه ۶

پس سابقه ترین مبارزه جنبش انقلابی
ایران و هم‌رزم حیدر عوامغلی رفیق سیروس
بهرام (میرزا محمد آخوند زاده) امسال وارد
هشتاد و پنجمین سال زندگی خود میشود.
رفیق سیروس حتی در این سنین سالخوردگی
کماکان با انرژی اعجاب آور در شهر دوشنبه
(جمهوری شوروی تاجیکستان) بنام «کارمند
ارشد علمی در رشته ادبیات فارسی و تاجیک»
و با داشتن عنوان «خادم شایسته علم» و دو
نشان احترام و یک مدال کار صادقانه در
دوران جنگ کبیر میهنی، مشغول فعالیت
است. در نزد اهالی تاجیکستان و مهاجرین
سیاسی ایرانی مقیم این جمهوری، رفیق
سیروس رقیقی است بسیار عزیز و واقعا محترم.
زندگی سیروس در تمام مراحل، در
مرحله کار انقلابی در ایران، در

«ت حزب» شاهانه!

سازمانهای جبهه ملی متوجه است که برهبری نخست وزیر فقید و میهن پرست بزرگ ایرانی آقای دکتر محمد مصدق آغاز فعالیت نمودند. تا آنجا که مربوط به حزب ماست، باید به «اعلیحضرت» اطمینان دهیم که از عمیق ترین احترام و پشتیبانی قشرها و طبقات زحمتکش ایران برخوردار است و بارزترین دلیل آن اینکه شما مدعیان «میهن پرستی» و «ملت دوستی» پس از سالها عناد و لجاج، سرانجام مجبور شدید مظاهرانه با شعارهایی بیان مردم بروید که از حزب ما به عاریت گرفته اید و تازه مردم به شما باور ندارند، زیرا آنچه را که ما از دل و بشکل جامع و پیگیر میگوئیم، شما فقط بر زبان دارید و آنهم بطور نیم بند و خلقهای هشیار ایران حاضر نیستند صداقت ما را با تظاهر شما رانیکالیسم انقلابی ما را با رفورمهای نارسای شما که بقصد تقویت مناسبات سرمایه داری است در یک کفه بگذارند. سالهاست که زور و پول و قدرت حا که در دست شماست و حزب ما بدعوی شما «منحله»، زخم خورده و شکست دیده، با این وجود مردم بی اعتنا به وعده های طلایی شما، در جستجوی صدای آشنای حزب ما، به گوشه اطافها و پشت بستوی دکانها با استقبال از خطر پناه میبرند و بصدای ما، صدای «پیک ایران» گوش میدهند، که از دل آنها سخن میگوید و میگویند فروغ مبارزه را روشن نگاه دارند. برای اثبات اعتماد توده مردم به یک سازمان سیاسی در شرایط ترور و خفقانی که شما بوجود آورده اید چه ملاکی از این گویاتر! اما چرا با وجود همه تشبیهات و تلاش های تب آلود، مردم شما اعتقاد ندارند، بدانجهت است که احزاب ساخت شما، حتی بقول مبلغین پر حسراتان «شناسنامه درست و حسابی» ندارند و مردم آنها را از خود نمیدانند. پایه اعتقاد و باور مردم به احزاب سیاسی، اصول عقاید این احزاب، جاذب بودن برنامه شان، یعنی توافق آن با نیاز مردم و جامعه در شرایط مشخص کشور ما و دوران ما و درجه صداقت شان برای اجرایی این برنامه هاست. احزابی که نه برنامه روشن، نه هدف مشخص و نه برنامه صحیح کار و عمل دارند و بزرگترین افتخار خود را اجرای «منویات شاهانه» میدانند، چگونه میتوانند بر کز جاذبه ای برای تشکل و تجهیز مردم بدل شوند؟ حزب ایران نوین، حزب با اصطلاح اکثریت خود را پیشگام اجرایی «منویات شاه» میدانند و حزب مردم برای آنکه در تملق از حریف واپس نماند، خود را «پیششار انقلاب» معرفی میکنند. و حزب سوم یعنی حزب فاشیست پان ایرانیست، هر دور قیب را «احزاب موسمی» مینامد. حزب اکثریت حزب اقلیت را مرکز تجمع «عوامل ارتجاع» توصیف میکند و کاندیدا های این حزب را «افرادى ظالم، فاسد، رسوا، خائن، قاتل» معرفی مینماید و حزب مردم، ایران نوینی فا

را افرادی میدانند که بقصد کسب جاه و مقام به این حزب روی آورده اند. آیا چنین احزابی با چنین افراد و چنین خصوصیات، میتوانند اعتماد مردم را جلب کنند؟ به این علت است که مردم در هنگامه «حزب ساری» و «اپوزیسیون بازی» نا باوری خود را به اصالت این احزاب با مقاومت منفی یعنی با عدم شرکت در آنها و با مقاومت مثبت یعنی با مخالفت با سیاست آنها بروز میدهند. شاه که از این جریان ناخرسند است به دبیر کل حزب «اقلیت» فرمان میدهد: «لازم است که چه حزب شما و چه احزاب قانونی دیگر مملکت مردم را دعوت به «ت حزب» و شرکت در مبارزات سیاسی و دخول در احزاب کنید». تلاش شاه برای ایجاد «نمائی» از دمکراسی در قالب مجالس گوش فرمان، احزاب فرمایشی و مطبوعات ستایشگر رژیم، تلاش تازه ای نیست. شاه برای فریب مردم و افکار عمومی جهان بچنین «نمائی» احتیاج دارد اما مردم سالهاست که بدعوت شرکت در احزاب شهساخته خونسردانه جواب رد داده اند و فرمان «شاهانه» چیزی از بی رغبتی آنان نخواهد کاست. مردم برای العین می بینند که «دمکراسی شاهانه» و دعوت آنان به «ت حزب» هیچ مخزوی جدی و واقعی ندارد. شاه خود کادر محدود اختیارات این احزاب را دقیقاً ترسیم میکند. وی میگوید: «هیچ تشکیلاتی در مملکت ما اگر خود را منطبق با این انقلاب نکند، اصولاً نمیتواند وجود داشته باشد». اما مگر برای سینه زدن بدنبال «انقلاب سفید شاه» و تفسیر «منویات شاهانه» چند حزب لازم است؟ و اگر راست است که اصول عقاید و برنامه ها، احزاب را از هم جدا میکند، وقتی قرار شود همه احزاب مداح و مجری «انقلاب سفید» باشند پس فرق کیفی آنها چیست؟ آیا تنها تفاوت در نامگذاری کافی است؟ این آن کاریکاتوری است که شاه از دمکراسی ساخته و همین جاست علت و سبب عدم رغبت مردم به احزاب شهساخته. شاه خوب میدانند که اگر به احزاب اصیل و واقعی امکان فعالیت علنی داده شود، خود رهبران حزب اقلیت و اکثریتش، شاهد چه صحنه های حسرت باری از شور و رغبت مردم به شرکت در احزاب و مبارزات سیاسی خواهند بود، بهمین جهت هر گاه ناگزیر از ابراز علاقه دروغین به دمکراسی میشود فوراً تا کید میکند: «اما آزادی خیانت در کشور ما وجود ندارد» ولی مگر مردم فراموش میکنند که بزرگترین خصائتها بصالح ملی شان در دوران پس از کودتا، یعنی در دوران سرکوب احزاب و سازمانها و مطبوعات اصیل و مترقی انجام شده است. پایمال کردن قانون ملی شدن صنایع نفت و واگذاری مجدد این ثروت عظیم به امیرالایسم بیگانه، شرکت در میان های تجاوز کار نظامی، دستبرد مکرر به قانون اساسی بسود سلطنت مطلقه، راه گشائی

میهن پرستی، آری، ناسیونالیسم، نه

برخی ها مفهوم میهن پرستی (پاتریوتیسم) و ملت پرستی (ناسیونالیسم) را با هم مخلوط میکنند. ناسیونالیسم یک ایده تئولوژی بورژوازی و خورده بورژوازی است و معنای آن عبارت است از اعتقاد به تقدم منافع ملت خود بر منافع ملل دیگر، اعتقاد به تأمین امتیاز بسود ملت خود بزبان ملل دیگر. ناسیونالیسم بورژوائی و خورده بورژوائی شکل اندیویدوا-لیسم و اکوئیسم جمعی این طبقات است. این ایده تئولوژی در درون بازار سرمایه داری پدید آمده و انباشته از روح غرور بیجا نسبت بخود و نفرت بیخردانه بدیگران روح سوداگری و سودورزی است. میگویند «ناسیونالیسم مانند خروس سفید و مرغوری است که بر زباله ادعای های پوچ خود بانگ میکند».

مادر مقابل ناسیونالیسم بورژوازی و خورده بورژوازی اتتر ناسیونالیسم را قرار میدهم یعنی حفظ منافع ملت در چارچوب منافع ملل دیگر و اعتقاد به تساوی حقوق خلقهای دیگر و باور به ضرورت بزرگترین احترام به کوچک ترین منافع واقعی همه ملت های جهان.

ناسیونالیسم ملت ها را در مقابل هم قرار میدهد و اتتر ناسیونالیسم آنها را بسوی یک پیوند وسیع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روحی میرسد تا زمانی که یک اتتر ناسیونال انسانی پدید آید و خانواده واحد بشری بتدریج جای خانواده متفرق ملی را بگیرد. پایه اجتماعی اتتر ناسیونالیسم روحیه جمعی (کلکتیویزم) پرولتاریاست. ما میدانیم و تجارب بسیار تلخ چین و آلبانی و برخی کشورهای سوسیالیستی دیگر نشان داده است که ناسیونالیسم جان سخت است و میتواند در حزب پرولتاریا رخنه کند؛ که اتتر ناسیونالیسم باید طی دوران طولانی و باقتضای پیدایش مبنای اقتصادی - اجتماعی لازم بیروز شود ولی ما بر آنیم که باید باتمام قوا در این جهت کوشید و این روش و این روحیه را با تلاش روز مراه بوجود آورد و الا کار

برای سرمایه های انحصارات غارتگر خارجی استقرار رژیم ترور، غارت بیت المال مردم بسود کیسه شخصی دربار و اعضا هیئت حا که همه و همه در دورانی انجام شده که بنا ادعای شاه گویا «آزادی خیانت» در ایران وجود نداشته است. حقیقت آنست که هیئت حا که ایران مفاهیم «خدمت و خیانت» را لوٹ کرده است. منافع و مصالح این هیئت حا که عمیقاً از منافع و مصالح توده های مردم جدا است و باین سبب خدمت به مردم در عرف آنان خیانت نام دارد و خیانت واقعی به مصالح مردم و کشور چون با منافع نامشروع آنان تطبیق میکند «خدمت» نام گرفته است. اما مردم هم خائنین را میشناسند و هم خادمین بحقوق خود را. خائنین را از خود میرانند و به خادمین با اعتماد و حق شناسی پاداش میدهند. دموکراسی «شاهانه» چون سکه قلب در بین مردم بی اعتبار است و باین دلیل احزاب «شهساخته» بدون مشتری مانده اند.

میگویند ناسیونالیسم مانند اتتر ناسیونالیسم روحیات ریشه دار و شایعی است، لذا شما زیاد میشنوید که میگویند: «برای من فقط ایران مطرح است، برای من صلح جهانی، منافع اردو گاه سوسیالیسم، منافع جنبش های راهائی بخش ملی، منافع عمومی بشریت مطرح نیست». این طرز تفکر ناسیونالیستی است نه میهن پرستانه. یک میهن پرست اتتر ناسیونالیست منافع ایران را در کادر منافع عالی جبهه مترقی بشری خواستار است نه جدا از آن، یا در تضاد با آن. چون شما که ایرانی هستید چنین میگویند سبب ترک و یهود و هندو و چینی و غیره نیز چنین میگویند، سرانجام نتیجه چه میشود: تناقضات لاینحل، مقابله خلقها، سیطره جوئی و روحیه هنوئیسم.

در میان ناسیونالیستها عناصر مترقی هم وجود دارند که ما حاضریم با آنها همکاری کنیم ولی حاضر نیستیم در مقابل آنها از لحاظ ایده تئولوژیک سیر بیافکنیم و خود را از اتتر ناسیونالیسم خلع سلاح کنیم.

ما ایران پرستان پر شور و در عین حال بشر دوستان پر شوریم. ما میخواهیم گردان های انقلابی ما با گردانهای انقلابی پرولتاریای جهانی همگام باشد. ما بجامعه و تاریخ کشور خود با نظر نقاد مینگریم.

مادر میان خلق ایران و بهره کشان این کشور تفاوت عظیم می گذاریم. ما خواستار کشور گشائی نیستیم و آرزوی ایران زمان داریوش را در سر نمپوررانییم. ما خواستار معوق ملی خلقهای داخل کشور خود نیستیم، بلکه خواستار قبول تأمین این حقوق هستیم. در عین حال ما تمامیت و استقلال کشور خود را مقدس میشمریم. این است اصول خدشه ناپذیر عقاید ما و فتح نهائی سرانجام با این اصول است زیرا درست و عادلانه است.



پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجویی ایران

(بخش دوم)

تاکتیک رژیم است متوجه شده که برای رخنه در دانشجویان نمیتواند دانشجویان را از سیاست دور نگه دارد و باصطلاح از «پولیتیزه شدن» دانشجویان جلوگیری نماید. برای همین منظور در یکی دو سال اخیر از احزاب قلابی «ایران نوین» و «ایران ایرانیست» و حزب جدید التاسیس «سوسیالیست آریا» برای نفوذ در میان دانشجویان استفاده میکند. حزب «ایران ایرانیست» ها کوشش نمود از طریق چند «ادجه سرور» بدانشگاه نفوذ کند و بدین وسیله یک دار و دسته فاشیستی در بین دانشجویان بوجود آوردند و آنرا جانشین سازمان امنیت نمایند تا در مواقع لزوم به دانشجویان حمله نمایند و هنگام مبارزه و اعتصاب و تظاهرات از پشت خنجر بزنند. آنها متوجه شده اند که داشتن مأمورین رسمی سازمان امنیت سودی ندارد و در موقع اعتصاب و تظاهرات نمیتوان جان آنها را حفظ کرد، از اینجهت تعداد آنها را کم کرده اند و در عوض تعداد مأمورین مخفی افزودند. علاوه بر این ایرانیستها، مأمورین رسمی و مخفی سازمان امنیت، آنها کوشش میکنند کسانی را که در کنکور ها قبول نشده اند تحت تأثیر قرار دهند و با گرفتن تعهد مبنی بر قول همکاری با سازمان امنیت از هفت حیوان رستم بگذرانند و وارد بکده ها نمایند. باری سازمان پان ایرانیست ها در دانشگاه همکاران سازمان امنیت اند و در واقع اراذل و اوباشی هستند که بلباس دانشجویی درآمدند. عوامل فاشیستهای وطنی کارتهای دعوت بین دانشجویان پخش میکنند تا بتالار «خاک و خون» بروند و نطقهای سرور پز شکور را گوش بدهند، در برخی موارد عده ای میروند نه برای اینکه عربده های پز شکور را بشنوند بلکه فقط برای آنکه با سوت و خنده از او استقبال کنند. بهمین علت دفعه دوم آنها را راه نمیدهند.

حزب «ایران نوین» نیز کوشش میکند با روشهای رذیله طرفدارانی پیدا کند، مثلا آنها بعهده ای از دانشجویان که مجبورند هنگام درس خواندن کاری هم داشته باشند و مخارج تحصیل و یا قسمتی از آنرا تأمین کنند، بوسیله عوامل خود نزدیک شده و با آنها وعده کار میدهند، وقتیکه دانشجویان بمحل کار مراجعه میکنند مشاهده میکنند که نخست باید کارت حزبی را دریافت کنند و سپس به کار بپردازند. هنگامیکه دانشجویان از این کار امتناع میکنند، ممکن است تحت تعقیب سازمان امنیت قرار گیرند.

بنازی حزبی هم بنام «حزب سوسیا

لیست آریا» خلق شده است که گویا شدیداً بارتجاع و امیرسالیسم حمله میکند و از روشنفکران دفاع مینماید و همه کسانی را که با «انقلاب» کذابی شاهانه مخالفت میکنند به ضد انقلابی بودن متهم مینماید! این حزب در اولین جلسه خود انقلاب شاهانه را یک انقلاب سوسیالیستی (!!) معرفی کرده و در همین حال به ایورنویستهای راست و چپ حمله ور شده و رفورمیستها را نیز مورد حمله قرار داده و نتیجه گرفته که این انقلاب کذابی، انقلاب اصیل سوسیالیستی است !!! مشاهده میشود که دشمن با آگاهی به نفوذ اندیشه های شرقی در بین جوانان در صدد برآمده است خود را سوسیالیست هم جا بزند و هیچ جای خالی برای ادعا های خود باقی نگذارد. اما هیچکدام از این احزاب نتوانسته اند جایی در بین دانشجویان پیدا کنند.

تئوریهای که جنبش دانشجویی در بخش میشود جهان را به تقلید از جامعه شناسان بورژوائی، بعنوان «تضاد نسل ها» معرفی نمودند و گفتند حالا تضاد طبقاتی تبدیل به تضاد نسلی شده است، آنها کوشیدند تا برخی گرایشهای ضد انقلابی معدودی از روشنفکران در کشور های سوسیالیستی را بعنوان جنبش دانشجویی قلمداد کرده و از جنبش دانشجویی بطور کلی در همه کشور ها سخن بیان آورند.

در اینجا لازم است که به برخی از تئوریهای «ماوزا انقلابی» اشاره شود. اگر در اروپا ناشرانی مانند ماسیرو و فلترینی با فروش کتابهای رنگارنگ «ماوراء انقلابی» میلیونها بچیب زده اند، در ایران چند نفر میکوشند تا با تکرار همان تئوریهای برای خود کسب وجهه کنند. محتوی این کتابها در حقیقت آنتی کمونیسم است که برای منحرف کردن اندیشه جوانان از کمونیسم علمی اشاعه مینماید. مثلا «هربرت مار کوزه» یکی از ایدئولوگهای رادیکالیسم چپ روانه پروسه های انقلابی دوران کنونی را بشکل کاملاً نادرستی بیان میکند و جوانان و دانشجویان را نیروی اساسی انقلابی جامعه سرمایه داری میداند. او معتقد است که طبقه کارگر آگاهی انقلابی خود را از دست داده، ولی بر عکس جوانان بعزت کمی سن خود کمتر تابع احتیاجات مادی هستند و لذا میتوانند با آزادی کامل عمل کنند! البته عقاید مار کوزه و دیگر «ماوراء انقلابیون» در بین دانشجویان کشور ما خریدار ندارد. تئوری دیگری نیز رواج گرفته و آن اینست که عده ای اساساً دانشجو را بخصوص در ایران نفی میکنند و میگویند فقط باید به

انقلاب کارگران و دهقانان اندیشید و نباید بیهوده نیروها را در امر مبارزات دانشگاهی بهدر داد. این تئوری نیز غلط است و نمیتواند دانشجویان را بسیج و متشکل کند. کارگران و دهقانان نیروهای اصلی جنبش انقلابی ایران را تشکیل میدهند و آنها با اتصاد با تمام زمینشان و روشنفکران و مبین پرستان میتوانند آنچنان نیروئی را بوجود آورند که برای یک تحول عمیق در اجتماع ما مورد احتیاج است طی سالیان طولانی کارگران ایران نشان داده اند که سرسختترین و انقلابی ترین و پیشرو ترین نیروی جامعه ما هستند و فقط با آزادی آنها و توده های وسیع دهقانان ایران است که سایر اقشار از جمله روشنفکران و دانشجویان به آزادی کامل دست مینمایند. ولی نباید از تأثیر جنبش دانشجویی در مبین ما غافل ماند و به این جنبش کم بها داد.

امیرالیستها و مرتجعین داخلی برای جلوگیری از گسترش اندیشه های علمی و شرقی در بین جوانان و دانشجویان ایران بشیوه های مختلف دست میزنند، آنها در عین استفاده از روشهای سابق آنتی کمونیسم به روشهای جدیدی نیز متوسل میگرددند. در برخی از مطبوعات ایران که در وابستگیشان به رژیم کوچکترین تردیدی نمیتوان داشت مقالات مختلفی چاپ میرسد که همگی باهم یک وجه مشترک دارند و آن کوشش جهت بی اعتبار ساختن کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است. برخی از مجلات نیز بعمد کوشش میکنند تا در بین جوانان بگونه سر درگمی سیاسی بوجود آورند.

علیرغم این دسائس، آگاهی اجتماعی، سیاسی و انقلابی جوانان بازم افزایش مینماید، ایدئولوژی علمی و شرقی روز بروز در بین آنها توسعه بیشتری پیدا میکند و دانشجویان بیش از پیش به ایده آلهای و هدفهای طبقه کارگر روی آور خواهند گردید. در ایران نیز مانند همه کشور ها تنها اتحاد نیروهای کار و فرهنگ پیروزی نهائی را تأمین خواهد کرد.

شبهه های گسترش زیادی از دانشجویان و تمیق جنبش فعال و مبارز بازداشت دانشجویی گردیدند. بازداشت این عده به ادامه جنبش دانشجویی زبان جنی وارد نمود، ولی در حال حاضر نیز مبارزات دو سال گذشته دانشگاه ادامه دارد. بخاطر جنب بیشتر دانشجویان بعرصه این مبارزه لازم است شعارهایی مطرح گردند که مورد توافق اکثر دانشجویان باشد. مثلا در دانشگاه تهران مشکلاتی وجود دارد که خاص همه دانشجویان است، نظیر مشکل شهریه، و در عین حال دانشجویان هر دانشگاهه بامشکل خاص خود مواجه هستند مانند اختلاف دانشجویان و مقامات یک دانشگاه بر سر مدارک تحصیلی، بعلاوه ممکن است در هر دانشگاه نیز کلاسهای مختلف با مسائلی سر و کار داشته باشند که فقط خاص یک یا

دو کلاس معین باشد. باید توجه داشت که بین مبارزه صنفی یک کلاس، یک دانشکده، تمام دانشگاه ارتباط عمیق وجود دارد. مثلا یک دانشکده برای کسب پیروزی محتاج پشتیبانی همه دانشجویان است. تجربه نشان داده است که مبارزه را میتوان حتی از یک کلاس و یک دانشکده شروع کرد و بتدریج مطالبات دیگر دانشکده ها و سپس مطالبات عمومی همه دانشجویان را عنوان نمود. برای استفاده از فرصت های مناسب، برای ادامه مبارزه و برای گرفتن تقاضاهای دانشجویان سازماندهی اهمیت خاص خود را دارد و بدون سازمان پیروزی تأمین نخواهد شد. در زمینه سازماندهی و مبارزات صنفی باید از تجربیات کشورهای نظیر ایران نیز استفاده کرد. سازماندهی دانشجویان میتواند اشکال مختلفی داشته باشد که خود دانشجویان با مطالعه همه جانبه باید آنرا انتخاب نمایند. آنچه که مهم است و شایان توجه اتحاد همه نیرو های سیاسی در دانشگاه و بین دانشجویان میباشد. این نیرو ها میتوانند در سطح کلاسها و سپس در مقیاس دانشکده ها، شوراها یا کمیته های دانشجویی تشکیل دهند و از طریق این شوراها بخاطر تشکیل سازمان صنفی و واقعی دانشجویان مبارزه نمایند. شعار تشکیل سازمان صنفی دانشجویی واقعی میتواند به شعار اصلی و مرکزی جنبش دانشجویی در شرایط کنونی مبین ما مبدل گردد.

مقامات دانشگاه در گذشته و حال مرتباً تکرار کرده و میکنند که با «اخلال» و آشوب مخالف اند. آنها میگویند که آشوب گران نظم دانشگاه را بر هم میزنند و در راه ایجاد یک محیط سالم تحصیلی «اخلال» میکنند. بسیار خوب، دانشجویان نیز خواستار یک محیط «سالم تحصیلی» هستند، ولی آنها برای بوجود آوردن این محیط راهی بجز مبارزه در راه ایجاد سازمان صنفی دانشجویی ندارند.

تا زمانیکه مشکلات مختلف مربوط به دانشجویان حل نشوند، امکانات عینی برای مبارزه دانشجویی در ایران وجود دارد و چون رژیم کنونی قادر برفع این مشکلات نیست، لذا مبارزه دانشجویان ادامه خواهد داشت. بدون شك نمیتوان و نباید رابطه مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی دانشگاه را فراموش کرد. در شرایط کنونی ایران هر نوع مبارزه صنفی پس از مدتی نسبتاً کوتاه به مبارزه سیاسی مبدل میشود. در جریان مبارزات صنفی دانشجویان پیش از پیش به ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم پی مینموند، ولی این بدان معنی نیست که هنگام مبارزه بدون مطالعه و بررسی همه جانبه شعار های سیاسی داده شود و یا در کنار شعار های صنفی خواست های سیاسی مطرح گردد، در دادن شعارها و تبدیل آنها و بخصوص دادن شعار های سیاسی و تبدیل شعار صنفی به سیاسی باید دقت فراوان بکار برد و تا تمام یا لاقلاً اکثریت دنباله در صفحه ۵

(*) بخش اول این مقاله در شماره قبل چاپ شده است.

«نوابخ میهن پرست»

خانواده پهلوی خود را مظهر میهن پرستی و نبوغ جاوه مبدعو «شاهنشاه آریا مهر» قدغن اکید فرموده اند که در عرصه حکومت مستبدانه ایشان «آزادی خیانت» وجود ندارد! ولی وقتی با زندگی و گفتمان خاندان پهلوی از بزرگ تا کوچک آشنا میشوید، می بینید بوی از ایرانی گری در این کاخ های مجلل شنیده نمیشود. نمونه های بزرگ و کوچک زیاد است. ما از یک نمونه بسیار کوچک یاد میکنیم: چندی پیش مجله اطلاعات با عنوان «با مهناز دختر شهبان مصاحبه ای ترتیب داده بود که البته نبود ترتیب مصاحبه با این دخترک کوچک شگفتانگین حد نصاب تعلق است. مهناز گفت که او فرح را «ناتنی فرح» صدا میکند (زیرا خاله گفتن البته در خورد شأن «والا گوهران نیست) و مامانش برای او قصه سیندرلا میگوید (که همان قصه ماه پیشانی خودمان است و این قصه در کثوری گفته میشود که خود گهواره بهترین و کهن ترین افسانه هاست). البته در درباری که قنداق و گهواره هیچ را «کریستیان دیور» تهیه میکند و پرستار کودکان فرانسوی و سوئیس است باید هم قصه «قصه سیندرلا» باشد. اینها همه علامت میهن پرستی است و اما درباره نبوغ «شاهانه» و تجلی جدید آنهم میتوان فاکتی ذکر کرد:

چندی پیش مجله «سیاست بین المللی» یوگسلاوی با جمعی از سران کشورها درباره صالح مصاحبه ای کرد و از آنجمله محمد رضا شاه پهلوی چند سطر در آنجا نوشته است. در این چند سطر شاه میگوید: باید دانست که شوخی یا صالح چنان خطرناک است که نمیتوان از آنو های خود در مقابل دشمن استفاده کرد زیرا سرنوشت کسی که باین بازی خطرناک مشغول میشود شبیه سرنوشت شاگرد جادوگر فائوست است که قیوای تیردای را آزاد میکند ولی متأسفانه شیو فرام گردنشان را فراموش کرده است. در اینجا فضیلت سواد شاهانه جالب است. منظومه «شاگرد جادوگر» اثر گوته است که بل دوکا میوسیقی آنرا ساخته است و فائوست هم اثر مهم گوته است که معروف است. ولی آن استادی که شاگردش در غیبت او از ورد جادویی استفاده میکند فائوست نام ندارد. زیرا اولاً فائوست عالم بود نه جادوگر و شاگردش (واگنر) بکار جادوگری دست نزد و یک چنین غلط فاحشی را رئیس دولتی که در همان نوشته از آثار و کتب خود دم میزند و از مزاج «نبوغ» حاضر نیست یک قدم عقب تر برود در یک مجله بین المللی مرتکب میشود. این غلط نظیر آن فرمایش نایب السلطنه فرح است که در نالیسم را در کنار سوسیالیسم و کاتولیسم یکی از جریانهای پیشرفته عصر ما شمرده است (۱) زیرا غیر ایسم وجه مشترک دارند. پس جزوت ما نوع خود به این با تو صبه

تکامل متناقض

«لایبزیگر فولکس ساینونگ» در شماره ۷ فوریه ۱۹۶۹ خود ماهیت رژیم شاه را افشا میکند

در حال حاضر در ایران، هزاران سرباز و مأمور سازمان امنیت بسیج شده اند تا نیروهای دموکراتیک را مجدداً بختون بکشانند. از ایران که بیش از ۵۰ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، به ندرت اخبار به اروپا میرسد و البته صدای گلوله هایی که میهن پرستان را بخاک می افکند و فریاد شکنجه دیدگان بگوش میرسد. محمد رضاشاه پهلوی با تمام نیرو میکوشد که جای خود را بر روی تخت طلاوس تکمیل کند. او بخوبی میداند که کوچکترین تشنج اجتماعی میتواند سقوط او را بهمراه داشته باشد و راه را برای تغییر مناسبات تقریباً قرون وسطایی هموار سازد. انحصارات خارجی به سقوط رژیم شاه کمترین علاقه ای ندارند زیرا در ۱۶ سالی که از کودتای دولت ملی دکتر مصدق میگذرد، میلیارد ها دلار در ایران سرمایه گذاری کرده اند. کنسر سیوم نفت مهمترین ابزار تأمین سلطه آنهاست و سهام این کنسر سیوم به این انحصارات تعلق دارد. آنها از اینکه حزب مبارز و مخفی توده ایران نفوذ بیشتری بین مردم کسب کند، به علت از دست رفتن منافع شان ترس دارند و باینجهت ترور تشدید میشود و فشار بر مردم ادامه میابد. رفورمهایی که زیر فشار مردم از منتهای قبل اعلام شده است بکنندی تحقق می یابد، زیر همین فشار مردم بود که دولت ایران مجبور شد در سیاست خارجی خود، تجدید نظر کند و در نتیجه برای تکامل اقتصاد ملی قرار دادهایی به غایت با صرفه برای ایران با اتحاد شوروی بامضاء رسید و دولت اتحاد شوروی خریدار محصولات ایران شد. اکنون با اعمال ترور و فشار علیه نیروهای دموکراتیک شاه ظاهر امیخواهد «صلاحیت اعتبار گیری» خود را به امیرالاستها اثبات کند.

روزنامه معروف امریکائی «نیویورک تایمز»

بکامیابهای درخشان جمهوری دمکراتیک آلمان اعتراف میکند

در جمهوری دموکراتیک آلمان یک تغییر و تحول و دگرگونی فوق العاده انجام یافته که معجزه اقتصادی سالهای پنجاه در آلمان غربی را بطور برجسته ای پشت سر گذاشته است. روزنامه اضافه میکند: «واقعیت مربوط به رشد تکنیک باعث حیرت است. منطقه اشغال سابق شوروی با چنان وضعی شروع بکار کرد که خیلی از غرب عقب بود. کارخانه زیادی نداشت و بوسیله جنگ کاملاً خورد شده بود. حالا آلمان شرقی ۱۷ میابونی خود را به یک کشور صنعتی مدرن، تبدیل کرده است. ممکن است آلمان شرقی را بمشابه یک کشور برسمیت نشانند. اما این کشور وجود دارد. آنهم با تمام غلظت کلاسیک یک کشور - و دولت مقتدیی که قادر است رزمهای خود را حفظ کند. قابلیت آنرا که تمهیدات بین المللی بر عهده گیرد و آن تمهیدات را اجرا کند. ملت به به دستاوردهای خود میبالت میکند.

حساب فراموش نکنند! حالا نمیدانیم این غلط مربوط به جادوگر اشتباه شاهانه است یا لغزش شجاعانه (یعنی مربوط به آقای شجاع الدین شفا)!

بتاب ای شعله! تا یک خرمن آتش شود ایران...

شعله جنوب ارگان سازمان حزب ما در خوزستان در سرمقاله شماره (۱۶) دیماه (۱۳۴۷) خود اعلامیه کمیته مرکزی را در باره حوادث کردستان چاپ کرده و در مقاله جداگانه ای نسبت باین کشتار وحشیانه اعتراض نموده و نوشته است: تشکیلات خوزستان حزب توده ایران، هم آهنگ با همه آزادی خواهان ایران علیه این جنایات فحیح و کشتار بیرحمانه و وحشیانه و زندان و شکنجه آزادی خواهان در کردستان و آذربایجان شدیداً اعتراض میکند.

شعله جنوب تمام نیروهای ملی و مترقی را باین اعتراض دعوت میکند و می افزاید: «برای نجات جان برادران کرد و آذربایجانی برای آزادی همه زندانیان سیاسی برای آزادی دلاوران توده ای پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و سایر مبارزان زندانی فعالیت نمائید، درود برون پاک سلیمان معینی، شریف زاده، ملا آواره، یوسف حمزه و همه شهدای وقایع اخیر که جان خود را در راه آزادی خلقهای ایران از دست داده اند، سلام گرم بزندانیان قهرمان کردستان و آذربایجان و همه زندانیان سیاسی در سراسر ایران.»

این روزنامه در مقاله دیگری در باره خلق ویتنام مینویسد: «خاق ویتنام تنها نیست و کمتهای بیدریغ و صمیمانه احزاب و کشورهای برادر و بویژه اتحاد جماهیر شوروی همیشه تا پیروزی نهائی به خلق ویتنام خواهد داشت. خلقهای ایران هم که فشار و تجاوز امپریالیسم امریکا و انگلیس و عمال داخلی آنها را با گوشت و پوست خود لمس میکنند همواره و در همه حال علیرغم نيات شوم هیئت حاکمه پشتیبان خلق قهرمان ویتنام بوده و خواهند بود.»

شعله جنوب اخبار متعددی از زندگی و محرومیت و مبارزه مردم خوزستان یعنی زحمتکشانی که در تولید طلای سیاه مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند ولی در فقر و نیاز مصلبی بسر میبرند درج نموده است. در این ستونها پرده از روی روش جنایت آمیز یک کارفرمای امریکائی برداشته است. کار فرمای «شرکت ویلیام» در «گچساران» جوان ایرانی ۲۸ ساله را به کانال لوله کشی میفرستد تا بستر را برای جا بیجا کردن لوله آماده سازد و بدون توجه باینکه جوان (که رضائی نام داشته) هنوز در کانال است دستور میدهد که راننده بولدوزر لوله عظیم را بداخل کانال بکشد. لوله بسر رضائی میخورد و او را جا بیجا میکشد. شعله جنوب کارگران و زحمتکشان جنوب را برای گرفتن حقوق خود، برای دفاع از منافع خود، برای ایجاد آینده ای بهتر و تأمین یک زندگی سعادت مند فرامیخواند و از مبارزه آنها پشتیبانی مینماید. در این شماره شعله جنوب شعر زیرین نیز درج شده است:

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
- ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
- ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
- ۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بجا اطلاع دهند.
- ۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود ساری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ گت فویرباخ، حق ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمیونستهای خاور زمین.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	۴۰
مجله مسائل بین المللی	۲۰
مانیفست	۴۰
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳	۴۰
انقلاب اکبر و ایران	۸۰
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰
آخرین دفاع روزبه	۲۰
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۴۰
گئومات	۴۰
خان و دیگران	۱۰
یادنامه شهیدان	۲۰
رژیم ترور و اختناق	۱۰
خیانت او و بطش	۲۰
توده ابها در دادگاه نظامی	۲۰

Sweden Stockholm, Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی C-1265-5 Dr. John Takman

به نودی تیره و انبوه دیدم شعله ای روشن که گویی گهرش با بیگر آن دود میچنگید اگر سنگین و خشمگین و ناخوش بود دود تابخ فروغ افکن، سبک پرواز و چنان بود آن شعله نبرد دود و شعله بود اندر دیدگان مژ ز بیگار بزرگ، او موزد، و دهرمن، رمزی بود تیره دوران امیدباد بد بنیاد تویی آن شعله روشن که چون خورشید نورافشان ز نور خویش گرما میدهی بر جان مشتاقان بناب ای شعله تا یک خرمن آتش شود ایران نماند چیره دود تابخ و نور حق شود تابان.

جلوه های ایمان

سر بلند باشید که در راه آرمان و عقیده ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایران است فدا می شوم .

سر هژنگ سیامت

از همه آنها که دوستشان میداشتم، از ملت عزیزم که برای او تیرباران می شوم خدا حافظی میکنم . . . من بیگناه کشته می شوم . گناه من اینست که بخاطر ملت و میهنم کار می کردم . سرگرد و کلبی

در این لحظات آخر قبل از اعدام به ملت ایران ، بجزب محبوبم ، به زن عزیز و کاوه نازنینم می اندیشم . پنجار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه افتخار حزب توده ایران و دفاع از حزب محبوبم محکوم و تیرباران شدم .

سرگرد بهزاد

من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در سر نداشتم و در این راه کشته می شوم . این مرگ مرگ شرافتمندانه است .

سر هژنگ مبشری

من هیچ از مرگ قریب الوقوع خود متأسف نیستم . زندگی مسا در برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزش ندارد .

مرتضی دیوان

میل دارم بچه های عزیزم پس از اینکه بزرگ شدند بدانند که پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت . مردی وطن پرست بود و هیچ بوطن خود خیانت نکرد .

سروان مدنی

غصه نخورید ، من برای زندگی مردم می میرم .

سر هژنگ جمشیدی

با دلی شاد و پر امید گنوله ها را در دل خود جای خواهم داد و تا آخرین لحظه که گلوله ها قلبم را خواهد شکافت ، افتخار پیوستگی ام را بخاطر ، چون پتاک سنگین بر مغز دشمنان میگویم .

ستوان منوچهر مختاری

چشمان مرا نه بندید ! میخواهم در دم مرگ ارزش دستهای دشمن را به بینم . سرگرد وزیربان

بما می نویسند

کارگران ساختمانی شهر آرا بخاطر اینکه حقوقشان ۶ هفته عقب افتاده بوده ، اعتصاب میکنند . پس از ساعتی با تانقلیچ

سراسیمه بانجا می آید و کارگری را میزند و باعتصاب کنندگان ناسزا میگوید و با وعده وعید و تهدید کارگران مجبور میشوند کار را از سر گیرند . این کارگران از ۶ و نیم صبح تا ۷ بعد از ظهر کار میکنند و از قانون کار و بیمه های اجتماعی هم خبری نیست .

در کارخانه آزمایش که در حدود ۱۰۰۰ نفر کار میکنند و وسائل منزل میسازند مزد ها بسیار کم است ، سرویس رفت و آمد ندارد و اخیراً نیز کارگران قدیمی را اخراج میکنند ، تا بتوانند کارگران جدیدی با حقوق کمتری استخدام نمایند . این کارخانه غلامرضا پهلوی را با خود شریک نموده تا دستش در چپاول کارگران بازتر باشد .

چندی پیش در بندر شاهپور عربلی قادیان کارگر کشتی ، هنگام کار در انبار کشتی میافتد و باعث خونریزی و نبودن وسائل معالجه و پانسمان در اسکله و شهر جان بسیاری از قانون کار و بیمه های اجتماعی هم از او حمایت نکرده اند .

بیش از ۱۰۰۰ نفر در طرح نیشکر هفت تپه کار میکنند ، این کارگران مجبوره هر روز از شهر های نزدیک که بطور متوسط ۳۰ کیلو متر از محل کار فاصله دارند بسر کار بیایند و بعد از کار بشهرهای خود بازگردند . چندی پیش اتوبوسی

من کارگری هستم که جز دو بازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادت منم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم بگور میروم .

آرسن آوانسیان

من فرزند خلف آذربایجان هستم و در راه آزادی وطن خود با گشاده روئی بطرف مرگ میروم ، بگذار کسی گمان نبرد که با مرگ من و رفقایم آزادی خفه خواهد شد .

داداش تقی زاده

راه و مسلک من روشن است . من ب مردم خیانت نمیکنم و از راهی که در پیش دارم روی نمی پیچم .

قاضی محمد

امروز شما صدای مرا خاموش میکنید . اما در هر گوشه جهان صدای مردمی که در راه آزادی خود مبارزه میکنند پیوسته رساتر میشود . شما هرگز قادر ب خاموش کردن این صدای رعد آسا نخواهید بود .

سر هژنگ جاویدان

واژگون شد و ۱۱ نفر از کارگران را کشت ، کارگران دستجمعی تقاضای رسیدگی نمودند و از سازمان آب و برق خواستند تا برای کارگران امکاناتی ایجاد کنند تا مجبور نشوند هر روز بیش از ۱۰۰ کیلو متر مسافرت نمایند و با خطر های نظیر روبرو شوند . کارگران در اجتماع خود خواسته های دیگر خود را نیز مطرح ساختند .

گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران را شرکت نفت برای بازدید از پالایشگاه تهران دعوت کرده و نماینده کار فرما به دانشجویان میگوید که کارگران روزانه ۸ ساعت کار میکنند و ۱۲ ساعت حقوق میگیرند ، دانشجویان که از این افسانه ها زیاد شنیده اند باور نمیکنند و با خود کارگران تماس میگیرند . کارگران وضع بد زندگی خود و کمی دستمزد و دیگر اشکالات خود را شرح داده و درباره مسدت کار میگویند در ازا ، صرف ۱۰ ساعت از وقت خود ۸

ساعت کار و دو ساعت رفت و آمد فقط روزانه ۹ ساعت حقوق میگیرند . اکثر کارگرها مقروض اند و در فقر و احتیاج زندگی میکنند . در مناطق کارگر نشین آبادان و حومه آن حتی یک مدرسه ملی هم نیست زیرا نه شرکت کمک میکنند و نه اولیاء دانش آموزان میتوانند شهریه بپردازند ، در صورتیکه از حقوق همین کارگران و کارمندان دون پایه ماهیانه مبلغی برای توسعه مدارس کسر میکنند و شرکت این پول را صرف مدارس اعیان نشین شهر مینماید . مدارس هم که وجود دارند از کمی جا و نبودن دبیر و معلم

در زحمت اند ، مدارس را به همین علت بگور در میان و هر روز سه نوبتی کرده اند و با توجه بزمان تحصیلی در آبادان که فقط ۶ ماه است میتوان باین بودن سطح تعلیم و تربیت در این شهر و مشکلات شاگردان و معلمان و دبیران پی برد . آمار و ارقام نشان میدهد که وضع در اهواز و خرمشهر و مسجد سلیمان و شهر های دیگر خوزستان نیز بهتر از این نیست .

دنباله از صفحه ۳

بیرامون برخی از مسائل

جنبش دانشجویی ایران

دانشجویان با اهمیت شعار واقف نشده اند از دادن شعار سیاسی اجتناب نمود . تجربه ثابت کرده که هر نوع اشتباه در انتخاب شعار به زبان جنبش دانشجویی تمام شده است . اعتصابات و تظاهرات صنفی بهترین فرصت برای تبلیغات سیاسی است ، ولی هر نوع شتاب زدگی در این زمینه میتواند به حال مبارزات صنفی دانشجویی مضرت واقع شود . ولی بهر حال از هر فرصتی برای سازماندهی ، ایجاد سازمانهای خاص دانشجویی و انجام تبلیغات سیاسی باید استفاده کرد .

بدون شک شعار « اتحاد ، مبارزه ، پیروزی » و فریاد « دانشجو پیروز است » بار دیگر گسترده تر و پر صداتر در صحن

دنباله از صفحه ۱

جان زندانیان سیاسی در خطر است

شهرستانها کار از اینهم سختتر است . غذا قابل خوردن نیست ، نامه های زندانیان را نمیدهند و ماهها طول میکشد تا نامه ای بدست خانواده زندانی میرسد ، ملاقات با فواصل زیاد است ، آبم فقط چند دقیقه ، و چون اغلب خانواده ها که نان آورشان در پشت میله های زندان نشسته است امکان مالی ندارند سالها از دیدار عزیزان خود محروم میشوند . پس از کشتار های اخیر در کردستان

حالا زندانیهای کردستان و آذربایجان نیز از مبارزان و آزادیخواهان پر شده است . اغلب زندانیان دچار امراض گوناگون شده اند ، مدتهاست که رفقای ما پرویز حکمت جو ، علی خاوری ، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و معتمدی از بیماری رنج میبرند و جانشان در خطر است ، ولی مقامات مسئول کرجکترین توجهی بدرخواستهای قانونی آنها نمیکنند . پرویز حکمت جو از درد مهره های پشت رنج میرسد ، دکتری که تصادفاً از برازجان میگذشته او را معاینه کرده و ضرورت عمل جراحی را اعلام نموده است ، در برازجان نه پزشک وجود دارد و نه وسائل جراحی ، ولی مسئولین امر اجازه نمیدهند که در تهران معالجه شود . معتمدی باید فوراً جراحی شود ، حال او روز بروز بدتر میشود و در شیراز وسائل جراحی وجود ندارد و هر دو بیمارستان شیراز این مطلب را اعلام کرده اند .

علی خاوری دچار درد چشم است ، اگر فوراً جراحی نشود ، خطر از دست دادن بینائی او را تهدید می کند ، ولی باز مقامات مسئول مقاومت میورزند و اجازه نمیدهند که این زندانی سیاسی چشمان خود را معالجه نماید ، این مبارزان زندانی ، این فرزندان دلاور خلق که برای سعادت میهن و دفاع از ملت زحمتکش ایران به بند کشیده شده اند بیاری ما نیازمندند ، میتوان بملاقات آنها رفت ، برای آنها دارو غذا و پوشاک فرستاد بمقامات مختلف دولتی شکایت نمود و باین

حق کشیها اعتراض کرد . خانواده های زندانیان سیاسی که نان آور خود را از دست داده اند بیاری ما محتاج اند نباید آنها را در تنگدستی تنها و بی یاور گذاشت .

تردیدی نیست که زحمتکشان ایران با مبارزه خود سر انجام زندانها را خواهند گشود و این انسانهای مبارز را باغوش گرم خانواده خود باز خواهند گرداند . با احساس مسئولیت و تشدید مبارزه این روز فرخنده نزدیکتر خواهد شد .

درد به زندانیان سیاسی ایران که در بند ارتجاع نشسته اند

دانشگاه و سایر دانشکده ها و در هر جائی که دانشجویان در میهن عزیز ما تحصیل میکنند ، طنین انداز خواهد شد .

م. پ.

بر طبل رزم بی خستگی بکوب!

ای برادر! لاف دشمن نومیخت مسازد. بر طبل رزم بی خستگی بکوب زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز، پیروزمندان فرداینند. آینده، اکنون ماست و شکوه آینده از آن مطرودین اکنونی است.



از مجاهدان ستار تا رزم آوران جنگل، از باران ارانی تا شهیدان توده، بر این خطه گلرنگ انقلاب دائماً صفهای تازه ای بسپح میشوند. سرسختی آنها سرانجام در خمیان را از پای در خواهد آورد. سنگر آنها خون آلوداست ولی خوردشدنی نیست. پرچمها از دستی به دستی میگذرد و سرودها از لبی به لبی میراود و قانون مقدس انقلاب راه خویش را بجلو می کشاید زیرا زمان معجز نمون دستیار ماست و موریانه های تضاد ستونهای فرتوت سرای دشمن رامیچونند. ار آنچه ناگزیر است گریزی نیست، پلندای شکب خواهد گذشت. خروس سحری با بخت خواهد کرد. عید به کوچ ما خواهد آمد، گور شهیدان آذین خواهد شد. پس با نشاطی زوال ناپذیر در شیور رستاخیز بدمیم زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز، پیروزمندان فرداینند. آینده اکنون ماست و شکوه آینده از آن مطرودین اکنونی است.



راه نبرد دشوار است، مرگ، زندان در ببری، شلیک از پیش، دشته از پشت، دو راهه، بیراهه، گمراهی، در جازدن، سیر قهرانی، اشتباه خویش و خطای دیگران را گود شکب سوز و شکست انحطاط آور. ولی سرانجام این راه بخورشید، به چرخش بزرگ، به دگرسانی عظیم می پیوندد. و تنها معنی درست زندگی بشری سرباز این راه بودن است. پس ای برادر! مانند الماس در تیرگی ذغال، تو نیز در شهبای سیاه حرمان با نور امید و ایمان تابان شو و چون صخره های سنگین در باد های پر گوی لاف و گراف بایست بر طبل رزم بی خستگی بکوب! زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز پیروزمندان فرداینند.



ما امروز از همیشه نیرومند تریم، در خاور و باختر صفها در زیر پرچم مارکس و لنین مسی جنبید. بر دانش و صنعت دست یافته ایم. در کوره زمانه آبدیده شده ایم تاریخ فرمان میدهد: «بچپ از سیرا راه تکامل از این سوست نه از هیچ سوی دیگر». امید و ایمان ما پشتوانه ای شگرف دارد، میلیونها قلب شلهور و مغز روشن، صد ها دانشگاه، هزارها کارخانه، دهها میلیونها تن یولاد و نفت و میلیارد ها کیلو وات برق رخنه در زرفای زمین و جهش در کیهان. فردا همه مشکلات امروزی چون کلوخ در

یاد از یک سرباز کهنسال انقلاب

نزدیکترین همزم او بوده است. پس از سرکوب نهضت گیلان سیروس بر فعالیت انقلابی خود در رشت و انزلی ادامه میدهد، زندانی میشود. تحت الحفظ به تهران اعزام میگردد. تصویری که در این شماره میآوریم مربوط بان ایام است. شاعر پرلتاری ایران لاهوتی قطعه معروف خود را که بند اول آنرا ذکر میکنیم در باره سیروس در همان ایام سرود:

عدالت» شرکت میکند. سپس در باکو در «کنگره خلقهای شرق» نمایندگی کمونیست های ایرانی شرکت میجوید و در اینجاست که وی با حبیب عمو اغلی انقلابی معروف ملاقات میکند. وقتی کنگره تصمیم میگردد نمایندگان را از طرف خلقهای شرق نزد ولادیمیر ایلیچ لنین بفرستند، سیروس و رفیقی بنام عوض اف (از اهالی اردبیل) انتخاب میشوند. لنین بانمایندگان شرق و از آنجمله رفیق سیروس علیرغم کسالت شدید خود در

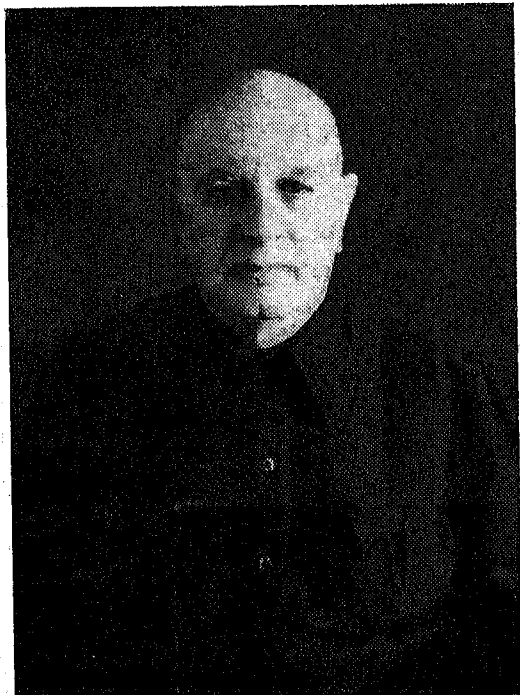


رفیق سیروس بهرام در ۴۳ سال پیش

مردانگیش بسیار دوست میدارند. ما در روزنامه باین مختصر اکتفا میکنیم و امیداست بتوانیم شرح زندگی تفصیلی رفیق سیروس را که با کمک خود ایشان تنظیم شده است در یکی از شماره های آینده مجله دنیا نشر دهیم. این شرح زندگی بر گوشه هایی از تاریخ نهضت انقلابی در ایران روشنی میافکند و سند جالبی است. ما هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیزمان سیروس را که بر سابقه ترین و کهن ترین سرباز نهضت انقلابی ایران، همزم حبیب عمو اغلی است و بسعادت دیدار و گفتگو با لنین نائل آمده و بارها در زندان فتودالها و اشراف مرتجع ایران نشسته است، از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برای وی عمری دراز و پرثمر را آرزو مندیم و آرزو مندیم که در زندگی خویش پیروزی آرمانهای خود را در وطن خود ایران بچشم به بیند.

قابل توجه خوانندگان گرامی
برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ ندهد از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

سر و روئی نتراشیده، رخساری زرد و باریک چونی سفره ای کرده حمایل، پتومی بر سردوش ژنده ای در تن وی کهنه پیچیده بیا، زانکه ندارد پاپوش بر سر جاده ری چند فراق سوار از پیش آورده به گردد. در اثر مبارزات کارگران سیروس از زندان خلاص میشود. چند بار دیگر مجبوس میگردد. به «کلات نادری» کسبل میگردد ولی در اثر مبارزه مجدد کارگران آزاد میشود. بار دیگر پس از ترور واعظ قزوینی زندانی میگردد. جان او و زندانی سیاسی دیگری بنام پروانه در خطر بود ولی در اثر مبارزه سیاسی شادروان سلیمان محسن اسکندری و هواداران او در پارلمان از مرگ نجات مییابد. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سیروس را در اوایل سال ۱۹۲۵ برای شرکت در پلنوم ۶ و ۷ کمینترن اعزام مینماید. در این سالها سیروس آموزشگاه ویژه دانشجویان انقلابی شرق (کوتو) را پایان میرساند. در کنگره دوم حزب



رفیق سیروس بهرام در این روزها

کرملین ملاقات میکند. سیروس مسائل و مشکلات کمونیستهای ایران را با ولادیمیر ایلیچ لنین در میان میگذارد. لنین ضرورت کمک برادرانه به انقلابیون ایران را متذکر میگردد و در نتیجه رهنمودها و یاریهای او بود که تحولات مثبتی در سازمان انقلابیون ایران روی میدهد و حبیب عمو اغلی و سیروس و نه تن دیگر که هوادار موضع آنها بودند به کمیته مرکزی برگمار می شوند و عده ای از کار کمیته مرکزی دور میگرددند. سیروس روز ملاقات خود را با لنین بحق بهترین روز زندگی خویش میسرود. سپس سیروس به گیلان میآید و پس از آمدن حبیب عمو اغلی باران بهاری آب خواهد شد. ای بهلوان عصر! زره دانش انقلابی را در بر کن! شمشیر رزم بی امان را بدست گیر. سر سخت و عنود باش. خاشاکان، سازشکاران شکاکان، سفسطه گران، فرسودگان را در پشت سر بگذار. جلوتر و باز هم جلوتر! مطمئن باش که فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز، پیروزمندان فرداینند.